

## منقولات از اوراد الاحباب\*

دره مقامات و کرامات سیف الدین باخرزی

ذیل نماز احزاب

۵۲۸ ... و شیخ عالم سیف الدین الباخرزی [ن: الباخروری] رضوان الله وسلامه علیه  
در روزهای چهارشنبه در میان نماز پیشین و نماز دیگر برین نماز مواظبت نمودی .  
ذیل اما الخلوة

۳۶۸ ... شیخ عالم سیف الدین باخرزی قدس الله روحه می فرماید که دنیا مشغولی  
است ، ترك دنیا هم مشغولی است . دنیاچه چیز است ؟ پرده کشف است ، هرچیز  
که ترا از حضرت محجوب کند دنیای تست ، خواه آن چیز دنیا باش ( - باشد ) خواه  
عقبی ...

شیخ عالم سیف الدین باخرزی رضوان الله علیه فرموده است که ، شعر:  
با عشق تو عهد جان ما میثاقی است

ماییم و غم عشق تو تاجان باقی است

غم نقل و ندیم درد و مطرب ناله

می خون جگر مردم چشمم ساقی است

و هم شیخ عالم فرموده است قدس الله سره که لارحم الله من رحم الصوفی ،  
دفع حاجت فقیر در شریعت معتبر است و حاجت فقیر حقیقی را بر مزید داشتن در طریقت  
معتبر ، شعر :

عیاران را به کوه باشد مفرش

عیار نه ای ز کوی ما پای بکش

---

\* - منقول از عکس نسخه خطی مکتوب در سال ۶۹۷ و ۶۹۸ که استاد مجتبی  
مهنوی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهیه کرده اند و بشماره های ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲  
در آن کتابخانه محفوظ است .

تا در نژنی بهر چه داری آتش

هرگز نشود حقیقت وقت تو خوش

ذیل اسناد الخرقه

٦٤a ... قدصح بحکم الفعل ان رسول الله صلى الله عليه وسلم البس خرقته المباركة ولباسه الشريفة على ابن ابى طالب والبس على الحسن البصرى وكميل بن زياد والبس كميل عبدالواحد بن زيد والبس هو ابايعقوب السوسى والبس هو ابايعقوب النهرجورى والبس هو اباعبدالله بن عثمان والبس هو ابايعقوب الطبرى والبس هو داود بن محمد المعروف بخادم الفقراء والبس هو محمد بن مانكىل والبس هو شيخ الورى اسمعيل العصرى والبس هو شيخنا آية الله الكبرى اباجناب نجم الدين احمد بن عمر الكبرى الخيوقى الصوفى والبس هو شيخ العالم قطب الوقت ابالمعالى سيف الحق والدين سعيد بن المطهر بن سعيد الصوفى الباخرزى والبس هو ابنه امام المتقين (٦٤b) المتخلق باخلاق النبیین ابالمظفر برهان الدين احمد بن سعيد بن المطهر والبس هو هذا الفقير المؤلف للكتاب ابالمفاخر يحيى بن احمد بن سعيد سلام الله ورضوانه عليهم اجمعين و عبدالواحد بن زيد ينشئ [ظ : ينتمى] فى العلم الى الحسن البصرى و فى الخرقه الى كميل بن زياد .

ذیل اسناد تلقین الذکر

يقول العبد الضعيف ابوالمفاخر يحيى بن احمد بن سعيد بن المطهر الباخرزى انى اخذت الذكر وهو كلمة لا اله الا الله فى عنفوان شبابى واول ارادتى العزلة والقيود فى الخلوة عن الشيخ الربانى والعارف الصمدانى صاحب المجاهدات والخلوات خليفة شيخ العالم لطيف الحق والدين مرشد السالكين النورى روح الله بنسيم الانس روحه و لقننى هذه الكلمة الطيبة ثلاث مرات ثم سمعت الذكر من مولائى وابى شيخ الاسلام كاشف الاسرار زبدة الاخيار برهان الحق والدين ابى المظفر احمد بن سعيد بن المطهر و هما اخذا الذكر عن حضرة شيخ العالم قطب الوقت وسيلة الخلق الى الحق ابى المعالى سيف الحق والدين سعيد بن المطهر الباخرزى رضوان الله عليه وهو اخذه عن شيخ

الدنيا نجم الحق والدين ابي الجناب احمد بن عمر الكبرى قدس الله روحه و رضى عنه  
وهو اخذه....

\*\*\*

۹۶b... شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی رضوان الله وسلامه عليه فرموده است که اگر  
جمله عالم را در حق خود صاحب تربیت یابی زینهار تا از هیچ کس منت‌نداری و  
بهیچ کس التفات نکنی تا غیرت حق دمار از تو برنیارد.

\*\*\*

۷۱b... شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی رضوان الله وسلامه عليه فرموده است که شفاعت  
مقربان و عفو پادشاه دزدان را از سردار فرود آرد، اما تشریف مقربان و خلعت حاجبان  
نپوشاند. این خود چه همت باشد که امروز گناه کنی و فردا چشم نهاده آن باشی  
که سرا شفاعت کند. چرا قدم در راه ننهی و همت عالی بدان مصروف نداری که تو  
صد کس دیگر را شفاعت کنی؟

\*\*\*

۷۲b... شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی رضوان الله عليه فرموده است هر کس که دولتی  
یافت از عزیز داشت وقت یافت و هر که وقت را عزیز ندانست هیچ نیافت.

\*\*\*

۷۴b... از کلمات قدسیه شیخ عالم سیف‌الدین باخرزی است رضوان الله وسلامه عليه  
که فرموده است که مرد [اگر] بزمان عزیز بودی سرداست که هفتاد شب قدر بروی  
گذشت و هیچ قدریش، بحاصل نشد و اگر مرد بمکان شریف شدی ابو جهل را مادر در  
بطحاء مکه زایید و موسی کلیم در کنار فرعون بزرگ شد. خواص حضرت اونه بمکان  
عزیزند نه بزمان شریف‌اند. زمان چاکر ایشان است، مکان خادم ایشان است.  
و هم شیخ العالم گفته است تا چند آرزوبری که ای کاش من زمان فلان بزرگ را در یافتمی،  
تا خدای این آفتاب را در عالم سرگردان می‌دارد این جهان را از بنده گان (کذا) خاص او  
خالی نخواهد شدن، تو قدم در دامن همت کش و با حق آرام گیر تا همه به در تو آیند.  
و دیگر جای فرموده است که مردان سجاده درانند و نامردان پای‌افزار، شعر:

چون گذشتند از زمان و از مکان مرغان او

در هوای بی نیازی آشیانه‌ها ساختند

قدرت سلطان عشقش چون ز سر معلوم شد

حجره دل خاص با سودای او پرداختند

ذیل محاسبة النفس وحفظ الخواطر

۸۷۸... شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی را رضی الله عنه روز نامه بوده است پنهانی که بعد از وفات شیخ آنرا دیده‌اند که حرکات و سکنتات جمیع عمر را شیخ بر آنجا ثبت کرده و هر هدی که بحضرت شیخ آورده بوده‌اند تا بخمره جغرات (۱) که پیرزنی آورده باشد نبشته و نماز و دعایی که در عوض آن شیخ کرده بود نبشته تا بعدی که مدت طهارت و حیض زنان و کنیزکان و اختلاف او چنانکه حکم شرع است ثبت بوده است تا نباید که سهوشود. و هر جفائی و جوروی که دشمنان و حاسدان در حق شیخ کرده‌اند و شیخ در شب چند رکعت نماز در عوض آن جفا و جور برای آن کس گزارده است و دعای خیری که او را کرده بود آن جمله در روز نامه ثبت بود.

ذیل حکم الخرقه

۷۳۸... شیخ عالم شیخ سیف‌الدین باخرزی رضی الله عنه می‌فرماید که درویشی با خرقه هزار میخی می‌رفت. سگی بر راه خفته بود. آن درویش عصا بر آن سگ بجنبانید تا از راه برخیزد. سگ برخاست ناگاه صدیقی صاحب ولایت بر آنجا رسیده آن سگ با آن صاحب ولایت بزبان آمده و گفت شیخامی باید که این خرقه هزار میخی ازین درویش بیرون کنی که اولایق این نیست. من اینجا خفته بودم، او درآمد و مرا برنجانید و مرا از حال خود پریشان کرد.

ذیل آداب المشیخة

۱۰۵ a... شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی رضی الله عنه وقتها در روز و سه روز سخن نمی‌فرموده‌اند و یکس نظر نمی‌کرده‌اند و جز بوقت نماز جماعت از خلوت بیرون نمی‌آمده‌اند

وهیچ کس نیز در آن ایام باشیخ سخن نمی‌توانست گفتن از هبیت و قبض روی شیخ را رضی‌الله عنه .

\*\*\*

۱۰۷ a ... شیخ العالم سیف‌الدین سعید بن مطهر الباخری رضوان‌الله علیه بر سر منبر می‌فرمود ای کسانی که صحبت این گدار اختیار کرده است (کذا) اگر چنانست که جمله اولیاء و اقطاب جمیع عالم بیکجا جمع شوند اگر شما اقتدا بایشان خواهید (کذا) کردن زینهار تا گرد این گدار گردیت (کذا) که خواهی طریقت ابو حفص حداد قدس‌الله روحه می‌فرماید مریدی را سالها پرورده بود معلومش شد که او اقتدا بکسی دیگر کرده بوده است. ابو حفص دست مرید گرفت و او را بر آن پیبرد که ما تا این غایت نمی‌دانستیم، اکنون معلوم شد که ما راه زنی بوده ایم.

\*\*\*

۱۱۰ a ... شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی را رضی‌الله عنه غلامی بود دانشمند و حافظ و نام او نافع [۱۱۰ b] از حرکتی صادر گشته بود. شیخ او را بر آن عتاب می‌فرمود. نافع فتویهای ائمه بیرون آورد و عرضه کرد که من به این فتویها عمل کرده‌ام. شیخ عالم قدس‌الله سره بروی غضب کرد و گفت ای مدبر کار ما تقوی است نه فتوی.

\*\*\*

۱۱۲ a ... شیخ عالم سیف‌الدین باخرزی رضوان‌الله علیه فرموده است که کمال خدمت در تعجیل است، و دیگر فرموده است که جوانان در خانقاه باید که دائم میان بر بسته و آستین برآده باشد (کذا) یعنی مهیا و مترصد خدمت باشند.

وقتی خاطر مبارک شیخ عالم از غلامی غبار یافته بود و غلام نمی‌دانست که سبب چیست. هر کسی را شفیع می‌انگیخت و به خواص توسل می‌جست. تا یکی از حضرت شیخ عالم پرسید که ازین خادم چه صادر شده است که موجب عدم التفات شماست؟ شیخ عالم فرمود از تو قصیری نیامده است، لکن رنجش ما زو از آنست که هر چه در خاطر ماسی گذرد او آنرا چرا در نمی‌یابد و ناگفته آن خدمت را بجای نمی‌آرد، یعنی

که استعداد و حدس این غلام چنان است که اگر بهمت متوجه و حاضر خاطر باشد بداند که ما را چه خدمت می باید نا گفته بداند و اقدام نماید تا گفتن نیز حاجت نیاید .

\*\*\*

#### ذیل آداب الصحبة

۱۱۷a ... شیخ عالم سیف الدین باخرزی رضوان الله علیه فرموده است ، شعر :

هر که با ما ز ره طینت آدم خویش است

گر ز عشاق رهش نیست چو بیگانه ماست

وانکه اندر دل او درد طلب کاری اوست

اوست کز کل جهان مونس و فرزانه ماست

\*\*\*

۱۱۸a ... و شیخ عالم سیف الدین باخرزی رضوان الله علیه در دل های شب به متوضای

خانقاه درآمدی و متوضا را پاک کردی و کلوخ استنجا درویشان را بدست خود ترتیب کردی .

#### ذیل آداب الخادم

۱۲۵a ... شیخ عالم سیف الدین باخرزی رضی الله عنه بر منبر فرموده است این طایفه

دشمنان خود را فرو نگذارند که هم بوجهی با ایشان کاری داشته اند ، خواهی بدوستی یا بدشمنی .

#### ذیل آداب الاکل

۱۲۷b ... در حضرت شیخ العالم سیف الدین باخرزی رضوان الله علیه درویشان سفره

نهاده بودند و رضی نورالدین دهستانی که از چهل سال باز در خدمت شیخ بود پر بام خانقاه بود، او را صلاف (۱) سفره گفتند تا فرود آید . چون سفره برگرفتند شیخ العالم اخی نورالدین را ماجرا کرد و باز خواست فرمود که ترا اصحاب طلب کردند و دیدی که تو را انتظار می کنند ، تو از راه نردبان چرا فرود آمدی ، تو خود را از بام چرا فرود

نینداختی و بفرو د آمدن از نردبان جمع را نگران داشتی و انتظار دادی؟

ذیل ادب الحمام

۱۳۰ a ... شیخ العالم سیف‌الحق والدین الباخری رضوان الله علیه در خانه گرم حمام خلوت کرده است و روی را بر زمین گرم نهاده و چندانی بگریسته است که آب چشم شیخ بر روی زمین گرم روان شده است و در وقت درآمدن و بیرون آمدن در مسلخ حمام دو رکعت نماز می کرده است و وقتها (۱) نیز گوینده را می گفته است در حمام خالی تاجیزی بر گوید و استماع می فرموده.

ذیل آداب خدمة الضیف

۱۳۱ b ... درویشی بحضرت شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی رضوان الله علیه درآمد و گفت ای شیخ بمن نظری کن که دست [من] بکاسه هزار صدیق درآمد است. شیخ فرمود [اگر] دست هزار صدیق در کاسه تو درآمد بودی ترا بهتر از آن بودی که دست تو در کاسه هزار صدیق درآمد.

ذیل آداب سماع

۱۴۵ b ... شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی رضوان الله علیه از غیر درویش سماع استماع نکردی و فرمودی تا مغنی از اشعار مشایخ طریقت و سالکان راه خدای بر گفتمی. شعری که در وصف زلف و خال و رخسار بودی منع فرمودی و اجازت ندادی که مغنی بر گوید. فرمودی که این معانی به تأویل محتاج است و از فهم دور تراست و سماع موطن تدبر و تفکر نیست.

**حکایت -** در خدمت شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی رضوان الله علیه درویشی بود و او را سدیدالدین خوارزمی گفتندی. مال و دوکان خود را بغارت و سبیل برداده بود و بحضرت شیخ عالم آمده بود. در مطبخ خدمت کردی. شبی شیخ با اصحاب در سماع بود. سدیدالدین چون از خدمت مطبخ فارغ شد نماز خفتن گزارد و به مجلس سماع آمد و از دهشت حضرت شیخ را در پهلوی قوال ایستاده بود. قوال این شعر آغاز کرد، شعر:

یا منتهی طلبی و و صدی	انتم اعز الناس عندی
ضیعت بالهجر ان عهدی	ماخنت عهدکم فلم
لا جبتہ من ضیق لحدی	لودعا منادی جبکم
الہوی نادیت وجدی (۱)	او قیل یوم الحشر من قتلی

## شعر

کان درد مرادوا تودانی	دردیست درین دلم نهانی
در درد دلم فرو نمائی	چون مرهم بی دلان توسازی
گر تو ز درِ خودم برائی	یارب به در که باز گردم
دانم که تو ضایعش نمائی	گر پای سگی در تو کو بد
وز تو کرم آید و تو آئی	از من گنه آید و من اینم
ازیم جواب «لن ترائی»	گفتم «ارنی» و نیست گشتم

سید الدین نعره‌ای زد و از پای در افتاد و جان تسلیم کرد . بامداد در نماز جنازه او شیخ العالم دودست می فشاند و تاپیش جنازه او می خرامید مست وار و به پشت باز می گشت و باز پیش جنازه می رفت و باز می آمد و می گفت شاباش شاباش ! آن مراتب و تشریفات حال او را می دید و مست گشته بود و تحسین می کرد .

\*\*\*

۱۵۱۵ ... در حضرت شیخ العالم سیف الدین باخرزی رضوان الله علیه مغنی این ابیات بر گفت که :

در عشق تو کس را حسب و نام نماند

عشقت چو شد آغاز سرانجام نماند

۱ - اشعار چنانکه در نسخه بودن نقل شد . پیدا شدن نسخه‌ای یا مأخذی دیگر به تصحیح عیوب و اشتباهات کمک خواهد کرد.



دردا و دریغا که بماند ره عشقت  
 نارفته تماسی و سرا گام نماند  
 از قصه اندوه تو خواهم که بگویم  
 از قصه بسی ماند و ایام نماند  
 شیخ نعره‌ای زد و در وجد آمد و برخاست .

\*\*\*

۱۵۱b ... در حضرت شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی رضوان‌الله‌علیه سماع کردند  
 و ذوقی چنانک باید ظاهر نشد . شیخ فرمود تا سماع بس کردند و حلقه ذکر آغاز  
 کردند و فرمود که ذکر گویت (کذا) تا کدورت وقت بصفا مبدل شود .

\*\*\*

۱۵۲b ... حکایت - در حضرت شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی رضوان‌الله‌علیه  
 این آیت را بر خواندند که «والقیث علیک محبة سنی» . شیخ فرمود :

آنی که دل و دیده ترا دارد دوست

ورنی تو چنان خوب نه‌ای می‌دانی

وقتی دیگر شیخ این آیت را شنید که «وما قدروا الله حق قدره» . فرمود ، بیت :

ای به حسن آفت جهان که تویی که شناسد ترا چنان که تویی

وقتی دیگر شیخ این آیت را شنید که « من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا

الله‌علیه » ، فرمود :

منگر تو بدان که ذوفنون آید مرد

در عهد [و] وفانگر که چون آید مرد

از عهده عهد اگر برون آید مرد

از هرچه گمان بری فزون آید مرد

وهم شیخ فرموده است، بیت:

هر بوی که از مشک و قرنفل شنوی

از دولت آن زلف چو سنبل شنوی

چون ناله بلبل ز پی گل شنوی

گل گفته بود، گرچه ز بلبل شنوی

قل کل من عند الله.

**حکایت -** مقری در پیش تخت شیخ این آیت را بر خواند: «و عباده الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً». شیخ فرمودا گرد روی شی برای اعلاء کلمة الله قدم نهد «و عباده الرحمن الذین یمشون علی الارض»، مصراع: «سرور کرده خرامنده که این رفتارست»، و اگر برای الله را ترك رعونت نفس خود گیرد «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً»، [مصراع]: «شکر از پسته روان کرد که این گفتارست».

**حکایت -** جمعی لولیان غریب رسیده بودند و صوتی غریب آورده و گرد شهر می گشتند و این بینک می گفتند که:

شعر

جانانه من سبوس بنبدانه<sup>۱</sup> من کاری نکنی برون شواز خانه من<sup>۲</sup>  
و این بیت در شهر شهرت یافته بود. [۱۵۳۸] شیخ عالم بر سر منبر فرمود  
هیچ می دانیت (کذا) که این لولیان بر درهای دوکان شما چه می گویند و معنی  
سخن ایشان چیست؟ هان تا لهو<sup>۳</sup> نشنوی که فرستاده حق اند، تو از حق شنو که در

۱- کذا فی الاصل، در نسخه ۹۰ ج (مجموعه ای است) متعلق به کتابخانه حقوق برگ ۹۶ پ «بودانه» آمده و «بودانه» را در لغت تخم و گیاه داروئی نوشته اند.

۲- در مجموعه مذکور بیت دوم ترانه اینست:

دارد دو نغوله ای میان هر دو کس فرق نمی کند بجز سایه من

۳- اصل: نالهو (تصحیح از مجتبی مینوی)

صورت حروف آن بیت حق باتومی گوید ...

\*\*\*

a ۱۵۳... شیخ العالم سیف الدین باخرزی در مسجد صرافان تذکیر می فرمود .  
در امام بدرالدین که از مریدان مقدم بود وجدی پدید آمد . برخاست و در حرکت آمد .  
شیخ فرمود که چون در درویشی وجد پدید آید و برخیزد حاضران باید که بحکم  
سواقت همه برخیزند . و هم بر سر منبر شیخ برخاست و جمع برخاستند [b ۱۵۳] و بدرالدین  
در حرکت و وجد بود و آمد و شد می کرد و شیخ درو نظری کرد و می گفت صدف صدف .

\*\*\*

b ۱۶۰... شیخ عالم سیف الدین باخرزی رضوان الله و سلامه علیه فرموده است ،

بیت :

دلاله اگر چه خوب کردار بود در خلوت معشوق گرانبار بود

\*\*\*

b ۱۶۳... شیخ العالم سیف الدین باخرزی رضوان الله و سلامه علیه [فرموده است] ،

بیت :

عشق است که شیر نر زبون آید ازو

که طرفه ها (۱) برون آید ازو  
پروش گاه علو بحری است رضی الله عنه فرموده است ، بیت :  
که دوستی کند که روح

با عشق تو من بخرتم

در من اثر هلاک پید

]

a ۱۶۴... شیخ العالم سیف الدین

۱- اصل : ترها

هردم که دلم با غمت انباز شود

صد درز طرب بر دل من باز شود

به زان نبود که جان فدای توکنم

تیهو که فدای باز شد باز شود

بیت

من با تو چنانم ای نگار خنتی

کاندر غلطم که من توام یا تو منی

از ما دوری و در یکی پیرهنی

پس من کیم ای جان جهان گرتو منی

نی من منم و نه من تو منی تو منی

هم من منم و هم تو توی هم تو منی

شیخ عالم سیف الدین باخرزی رضوان الله علیه فرموده است «سقیهم ربهم» تمام است «شراباً طهوراً» کدام است.

\*\*\*

۱۶۷۸... شیخ عالم سیف الدین باخرزی می فرماید، رضی الله عنه، بیت:

«لا» همچون هنگ ادر کمین است بین طاعات فریگی  
الا چو خزانه در یقین است بین  
از توبه تو خطی است کشیده چو الف

سر ازل و ابد همین است بین

شیخ العالم سیف الدین باخرزی رضی الله عنه می فرماید:

۱- عطار نیشابوری دارد:

ز دریای محبت چون نهنگ لا بر آرد سر

بر این بیت شاه داعی شیرازی (قرن نهم

اخیر آنرا آقای محمد دبیر سیاقی در جزء ش

بطبع رسانیده اند.

جب آید نوح رادر وقت طوفانش  
بصورت رساله ای کوتاه نوشته که  
فارسی شاه داعی (تهران، ۱۳۴۰)

با دل گفتم کای دل هرجاش طلب

در صومعه و سر مصلاش طلب

دل گفت مرا گرد خرابات برآی

آنجا اگرش نیافت (کذا) اینجاش طلب

۱۷۱ a... شیخ عالم سیف الدین باخرزی را رضوان الله و سلامه علیه مرضی پدید آمد. اطباء حاذق جمع آمدند و مطبوخی تدبیر کردند و بر سر بالین شیخ نهادند و گفتند که سحر گاه بخوریت (کذا). چون وقت سحر شد شیخ خادم را فرمود که این قدح دارو را برودر جوی آب ریزو ازان که می رود پرکن و بیار. خادم بیاورد. شیخ بسم الله الشافی بگفت و بخورد و آن مرض زایل گشت.

و کرتی دیگر شیخ عالم مدتی مدید بیمار گشت و طبیبی که ملازمت می نمود هر روز مزاج می دید و تفصیل ادویه می کرد و خادمان ادویه می آوردند و شیخ آنرا به حرم می سپرد. تا بعد از مدتی که شیخ صحت یافت و طبیب اجازت حمام کرد، شیخ چون از حمام باز آمد فرمود تا طبیب را تشریف و آنچه سزاوار بود بدادند و بعد ازان بحرم در آورد و فرمود که آن داروهای چندین گاهه او را بیاریت (کذا). رفتند و داروهای هر روز را با تفصیل او جدا جدا بسته آوردند. شیخ فرمود که این داروهای ترا جهت آن نخوردیم تا توبدانی که شفا دهنده حق است.

۱۷۳ a... شیخ عالم سیف الدین باخرزی فرموده است، شعر:

تمنت سلیمی ان اموت بحبها      وایسر شیء عندنا ما تمننت

ما راهمه ره ز کوی بدنامی باد      و ز سوختگان بهره ما آخامی باد

نا کامی ما چوهست کام دل دوست      کام دل ما همیشه نا کامی باد

\*\*\*

۱۷۳ b... شیخ عالم سیف الدین باخرزی را رضوان الله علیه جمعی از کافران قصد کردند و دشمنان سعیها نمودند و ایلچی به بخارا آمد و شیخ را در نماز گرفتند و

بربستند و روز دیگر از شهر بیرون آوردند و به اردو می بردند و چند هزار آدمی مشایعه کردند و از سر حزن آب از دیده می باریدند و شیخ همچنان بر بسته در بسط و فرح بود ، این رباعی فرمود که:

بی خویش و تبار و بی قرینم کردی      با فاقه و فقر هم نشینم کردی  
این مرتبه مقربان در تست      یارب بچه خدمت این چنینم کردی

۱۸۲ a... خواجه امام برهان الدین روئینه گران رحمه الله قعه ای سرافعت کرد به حضرت شیخ العالم سیف الدین باخرزی و در آنجا نبشته بود که مدتیست تا زاویه مسجد را زحمت میدهم و پیش ازین وقتها بیک جمله مرا بسیار انوار(?) بوده است و اکنون از آنها هیچ نمی یابم بدان فضلی که آفریدگار با شما کرده است طریق این بیچاره بنمائیت.

الجواب— شیخ عالم سیف الدین اورا ازین جواب نبشت که تنهایی اختیار کردن و کلمه استغفار چند روز وظیفه ذکر خود ساختن و بوقت افکار علی الامراد(?) بوسط الجوع المفرط و لا الشبع المثلث بودن و بمکان وضو وقت و غسل کردن و ناچیز شناختن هر چه موصل نیست بحضرت و از بکاء نصیبی جستن سالک را بر سر انوار اوقات گم شده باز رساند.

#### ذیل اختلاف احوال و اعمال اهل خلوت

۱۸۴ a... و مذهب شیخ نجم الدین کبری و شیخ سیف الدین باخرزی و مشایخ ایشان آنست که مرید مبتدی در خلوت باید که بعد از اداء فرایض بغیر از کلمه لا اله الا الله بهیچ نوع عبادت و ذکر دیگر مشغول نگردد تا آنگاه که دل او گشاده شود و بصیرت او مفتوح شود.

#### ذیل آداب درآمدن باربعینیه

۱۸۸ b... شیخ سیف الدین باخرزی رضی الله عنه می گوید که اگر مرید مبتدی در خلوت بقرآن مشغول شود هر آیتی اورا از عالمی به عالمی برد و در هر آیتی متفکر معنی دیگری شود، جهت آنکه قرآن جامع جمیع معانی است «ولا تطب ولا یابس الا»

فی کتاب مسبین». در آیتی بیان وحدانیت است ، در آیتی قصهٔ پیشینیان، در آیتی احکام زنان، در آیتی احکام احوال، در آیتی وصف جنت ، در آیتی وصف نار، در بعضی وعد ، در بعضی وعید . اگر سرید در تلاوت هر آیتی متفکرو غواص معانی او نباشد او را خود در تلاوت زبانی هیچ فایده نشود، و اگر بفکر معانی مشغول گردد فکرت و همت خود را جمع نتواند کردن و تا سرید به نیت واحده و همت واحده متوجه احد نگردد و از تفرقه ظاهر و باطن، علمی و عملی، قلبی و بدنی خلاص نیابد او را فتح قلب حاصل نیاید .

\*\*\*

و شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی در وصیت سریدان نبشته است اهل خلوت مجاهده بد کر خفی مشغول باشند .

\*\*\*

۲۰۱ . . . حکایت - شیخ العالم سیف‌الدین باخرزی رضوان الله و سلامه علیه بر سر منبر فرمود که هر کس اینجا به کاری آمده است و طالب این حضرت است پایه منبر این گدای کم از تارک عرش نیست .

حکایت - جمعی از سریدان رقعته ای نبشتند به حضرت شیخ العالم و از احوال بعضی اصحاب شیخ را بپا گاهانیدند، شیخ را آن موافق نیامد . رخسار مبارک شیخ بر افروخت و فرمود که چیزی که بعد از سی سال دیگر پیدا خواهد شدن اگر ما امروز آنرا نبینیم و ندانیم ما را برین سجاده نشستن حرام باشد .

\*\*\*

و هم شیخ عالم فرموده است که ما را دو نظر است، یکی نظر شفقت و مرحمت و آن عام است و بهمه کس رسد و دوم نظر رضا و قبول است و آن کار دولت است، کنون تا کرا رسد .

\*\*\*

۲۰۳ . . . و این مکان وجد سالک است بوجود خود و قیام او بقیمومت خود، چنانک پیش ازین واجد بود بکون او و قایم بود به قیام او . شیخ العالم سیف‌الدین

باخرزی رضوان الله علیه درین مقام وازین مرتبه گفته است ، بیت:

من با تو چنانم ای نگار ختنی

کاندر غلطم که من توام یا تو منی

از ما دوری و در یکی پیرهنی

پس من کیم ای جان جهان گرتو منی

نی من منم و نه من توام نی تو منی

هم من منم و هم توتوی هم تو منی

و هم ازین مقام عبور از اسماء و تمکین و اطمینان درین مقام قربت شیخ عالم

قدس الله روحه بر سر سنبر انشاد فرموده است و حال قرب خود را بر عالمیان جلوه کرد ، شعر:

عاد الحبيب الی وصلی کما کانا و زارنی فی ظلام اللیل نشوانا

قولوا لاخواننا دوموا علی طرب فلانری بعد هذا الوصل هجرانا

لازلت ارفع فی میدان وصلته حتی غرست مکان الشوک ریجانا

\*\*\*

۲۰۳b..... حکایت - شیخ العالم سیف الدین باخرزی روزی بر لسان مبارک رانده است

که طبقات مشایخ را دیدیم اندکی اند که ما بایشان برسی نگرییم، باقی بهمه فرو می نگرییم .

و وقتی دیگر فرموده است که او در کتابت نیز آورده که خدای تعالی سخن

ما را با آفتاب روانه گردانیده است تا از آنجا که آفتاب برسی آید تا بانجا که فروسی رود

بهرجا که سخن ماسی رسد همه سر بر سخن ما می نهند .